

ادامه بیان پنجم:

بحث در مقیداتی بود که برای آیه شریفه 48 از سوره نساء بیان شده بود.

به بیان پنجم رسیدیم. این بیان ضم دو طائفه از روایات است که موجب حکومت آن روایات بر آیه مبارکه می‌شود و نتیجه این است که شارع می‌فرماید: مشرک اگر توبه کند و مستغفر بشود شرک او نابود می‌شود. وقتی شرک از بین می‌رود، قهراً نسبت به آیه مبارکه حکومت پیدا می‌کند چون بنابر آیه 48 خداوند متعال می‌فرماید: شرک را نمی‌آمرزد و این در صورتی است که شرکی وجود داشته باشد و وقتی شرکی نبود، قهراً موضوع بخشش و عدم بخشش منتفی خواهد شد.

طائفه اول: (2:04)

نصوصی است که دلالت می‌کند بر اینکه شرک از گناهان کبیره است و این نصوص در کتاب و سنت فراوان است که به بخشی از آنها اشاره می‌شود:

روایت اول:

«عَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ الثَّانِي ع قَالَ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ ع يَقُولُ دَخَلَ عَمْرُو بْنُ عُثَيْدٍ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَلَمَّا سَلَّمَ وَ جَلَسَ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ وَ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كِبَائِرَ الْإِثْمِ وَ الْقَوَاجِشِ ثُمَّ أَمْسَكَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا أَسْكَكَ قَالَ أُجِبُّ أَنْ أَعْرِفَ الْكِبَائِرَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ تَعَمْ يَا عَمْرُو أَكْبَرُ الْكِبَائِرِ الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ يَقُولُ اللَّهُ مَنْ يَشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ» [1]

هم امام علیه السلام در این جا این گونه می‌فرماید و هم به حسب ملاکی که در بعضی از روایات دیگری که فرموده‌اند: هر چه بر آن وعده عذاب داده شده است از گناهان کبیره است یا آنچه در کتاب خداوند متعال وعده عذاب داده شده است از گناهان کبیره است و این ضوابط بر ما نحن فيه منطبق است. بنابراین بواسطه این روایت که از جهت سند تمام است و دلالت آن نیز واضح می‌باشد، ثابت می‌شود که شرک از معاصی کبیره است.

روایت دوم:

« 20631-2- وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ عُثَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْكِبَائِرِ فَقَالَ هُنَّ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ ع سَبْعُ الْكُفْرِ بِاللَّهِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ أَكْلُ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ طُلْمًا وَ الْفِرَاقُ مِنَ الرَّحْفِ وَ التَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهَجْرَةِ قَالَ فَقُلْتُ هَذَا أَكْبَرُ الْمَعَاصِي فَقَالَ تَعَمْ قُلْتُ فَأَكُلُ الذَّرْهَمِ مِنْ مَالِ الْيَتِيمِ طُلْمًا أَكْبَرُ أَمْ تَرَكُ الصَّلَاةَ قَالَ تَرَكُ الصَّلَاةَ قُلْتُ فَمَا عَدَدْتُ تَرَكُ الصَّلَاةَ فِي الْكِبَائِرِ قَالَ أَى شَيْءٍ أَوَّلُ مَا قُلْتُ لَكَ قُلْتُ الْكُفْرُ قَالَ فَإِنَّ تَارِكَ الصَّلَاةِ كَافِرٌ يَعْنِي مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ. » [2]

کفر به خدا از کبائر است و شرک هم از مصادیق کفر به خدا می‌باشد. روایت از جهت

سند تمام می باشد.

روایت سوم:

« 20643-14- وَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ الْكِبَائِرُ سَبْعَةٌ مِنْهَا قَتْلُ النَّفْسِ مُتَعَمِّدًا وَ الشَّرْكُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَ قَذْفُ الْمُحْصَنَةِ وَ أَكْلُ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيْتَةِ وَ الْفِرَارُ مِنَ الرَّحْفِ وَ التَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهَجْرَةِ وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا قَالَ وَ التَّعَرُّبُ وَ الشَّرْكُ وَاجِدٌ. » [3]

روایت از جهت سند، سند خوبی است.

روایات دیگر:

روایات 8 ، 20 ، 22 ، 27 و 28 باب 46 از ابواب جهاد نفس.

بنابراین به گونه متواتر اجمالی ثابت می شود که شرک به خداوند متعال از گناهان کبیره است و نباید تواتر معنوی گفت زیرا طبق تعریف تواتر اصطلاحی باید در تمام طبقات افراد به اندازه ای باشند که موجب قطع می شود و معمول این احادیث در تمام طبقات اینگونه نیستند چون به مرحوم شیخ طوسی ره یا مرحوم کلینی ره می رسد و این دو یا سه نفر برای ما این روایات را نقل فرموده اند. پس در طبقه اول تواتر وجود ندارد. ولی چون اطمینان داریم که اینان دروغ نگفته اند تواتر اجمالی منعقد می شود. تواتر اجمالی یعنی قطع داریم که برخی از این روایات مسلماً از معصوم علیه السلام صادر شده است و در ما نحن فیه اینگونه نیست که همه افراد مرتکب دروغ شده و یا مرتکب اشتباه شده اند.

بنابراین بالقطع و یقین از نصوص و روایات استفاده می شود ثابت می شود که شرک به خداوند متعال از گناهان کبیره است بلکه از برخی روایات استفاده می شود که از أعظم معاصی کبیره است.

طائفه دوم: (7:16)

روایاتی هستند که دلالت دارند بر اینکه گناه کبیره با استغفار در فضای شرع محو و نابود می شود.

سه روایت در این باب وجود دارد.

روایت اول: (13:37)

« وَ فِي كِتَابِ التَّوْحِيدِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ قَالَ سَمِعْتُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ ع يَقُولُ مَنْ اجْتَنَبَ الْكِبَائِرَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَمْ يَسْأَلْ عَنِ الصَّغَائِرِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى إِنَّ تَجَنَّبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مَدْخَلًا كَرِيمًا- قَالَ قُلْتُ: فَالْشَّقَاعَةُ لِمَنْ تَجِبُ فَقَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص- إِنَّمَا شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي فَأَمَّا الْمُحْسِنُونَ فَمَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ- فَكَيْفَ تَكُونُ الشَّقَاعَةُ لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ وَ اللَّهُ تَعَالَى يَقُولُ وَ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى- وَ مَنْ يَرْتَكِبُ الْكِبَائِرَ لَا يَكُونُ مُرْتَضًى فَقَالَ يَا أَبَا أَحْمَدَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَذْنِبُ ذَنْبًا إِلَّا سَاءَهُ ذَلِكَ وَ تَدِمَ عَلَيْهِ وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ

اللَّهُ صَ كَفَى بِاللَّذَمِ تَوْبَةً وَ قَالَ مَنْ سَرَّيْتُ حَسَنَتُهُ وَ سَاءَتْهُ سَيِّئَتُهُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ فَمَنْ لَمْ يَنْدَمْ عَلَى ذَنْبٍ يَرْتَكِبُهُ فَلَيْسَ بِمُؤْمِنٍ وَ لَمْ تَجِبْ لَهُ الشَّقَاءَةُ إِلَى أَنْ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ص- لَا كِبِيرَ مَعَ الْإِسْتِغْفَارِ وَ لَا صَغِيرَ مَعَ الْإِصْرَارِ الْحَدِيثُ. [4]

مرحوم شیخ صدوق ره که مولف کتاب توحید است در کتاب دیگرش «کمال الدین» یا «کمال الدین» در مورد «احمد بن زیاد بن جعفر همدانی» فرموده است:

«قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه لم أسمع هذا الحديث إلا من أحمد بن زیاد بن جعفر الهمداني رضى الله عنه بهمدان عند منصرفي من حج بيت الله الحرام و كان رجلا ثقة دينا فاضلا رحمة الله عليه و رضوانه» [5]

بقیه افراد هم ثقة هستند و از این رو سند روایت تمام است.

طائفه اول می‌گفت که شرک از گناهان کبیره است و طائفه دوم می‌گوید که اگر از گناه کبیره استغفار کردید، دیگر گناه نخواهد بود و منتفی می‌شود و نتیجه این دو طائفه این می‌شود که وقتی کسی شرک ورزید و سپس توبه کرد دیگر مشرک نیست تا مشمول آیه شریفه شود. پس آیه شامل مشرک تائب نخواهد شد.

روایت دوم: ابواب مقدمات عبادات / باب 30

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: مَنْ كَانَ مُؤْمِنًا فَحَجَّ وَ عَمَلَ فِي إِيْمَانِهِ ثُمَّ أَصَابَتْهُ فِي إِيْمَانِهِ فِتْنَةٌ فَكَفَرَ ثُمَّ تَابَ وَ آمَنَ قَالَ يَحْسَبُ لَهُ كُلُّ عَمَلٍ صَالِحٍ عَمِلَهُ فِي إِيْمَانِهِ وَ لَا يَبْطُلُ مِنْهُ شَيْءٌ.» [6]

سند این روایت اشکال دارد.

روایت سوم:

«عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ النَّهْيكِيِّ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ الْقَنْدِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيَّانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا صَغِيرَةَ مَعَ الْإِصْرَارِ وَ لَا كِبِيرَةَ مَعَ الْإِسْتِغْفَارِ.» [7]

مرحوم نجاشی ره، عبدالله بن محمد النهیکی را توثیق فرموده است اما عمار بن مروان قندی مجهول است و در کتب رجال برای وی توثیق و جرح وجود ندارد و همچنین توثیق عام برای ایشان وجود ندارد. پس از جهت سند مشکل دارد.

نتیجه این شد که سند روایت اول تام است و بدین جهت این راه نیز راه تمامی خواهد بود.

بیان ششم: (19:21)

این بیان، فرمایش مرحوم تبریزی ره است. ایشان فرموده است ما روایاتی داریم که دلالت دارند بر این که خداوند متعال شرک را از مرتد فطری می‌بخشد و در نتیجه جمع بین روایات و آیه مبارکه این است که مقصود از آیه مبارکه جایی می‌باشد که شخص استغفار و توبه نکرده باشد.

سه روایت بر این مطلب دلالت دارند. یکی از آنها روایتی است که اشتباهها در قسمت قبل خوانده شد.

روایت اول: (7:50)

همه افراد این روایت ثقه هستند. حتی ابراهیم بن هاشم که محل بحث را قبلاً ثابت کردیم که ثقه است اگر چه در کلمات بزرگان دیده می‌شود که از این روایت تعبیر به حسنه نموده‌اند زیرا وثاقت ابراهیم بن هاشم برای آنان ثابت نیست اما ممدوح بودن ایشان ثابت است چون ایشان در رجال مدح دارد البته بعضی هم تعبیر به مصححه می‌کنند زیرا به حسب اصطلاح صحیحه نیست اما روایتی است که با آن معامله صحیح شده است یا حسنه کالصحیحه گفته شده است. اینگونه تعبیراً در لسان علماء در امثال این سند وجود دارد. در محل خودش که یکی از آنها کتاب معجم رجال الحدیث باشد و ادله دیگر و یکی از أفاضل دوستان ما نیز در این باب رساله‌ای نوشته‌اند و 30 وجه برای وثاقت ایشان اقامه فرموده‌اند، ثابت است که ابراهیم بن هاشم ثقه می‌باشد. بنابراین علی الأقوی این روایت را باید صحیحه دانست.

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ وَغَيْرِهِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: مَنْ كَانَ مُؤْمِنًا فَعَمِلَ خَيْرًا فِي إِيْمَانِهِ ثُمَّ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ فَكَفَرَ ثُمَّ تَابَ بَعْدَ كُفْرِهِ كُتِبَ لَهُ وَحُسِبَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ كَانَ عَمَلُهُ فِي إِيْمَانِهِ وَ لَا يَبْطُلُ الْكُفْرُ إِذَا تَابَ بَعْدَ كُفْرِهِ.» [8]

خداوند متعال فرموده است که اگر این عمل را انجام دهید در بهشت مجاورت با رسول خدا صلی الله علیه و آله دارید و شخص این عمل را انجام داده بود و بعد کافر شد و سپس توبه کرد، خداوند متعال وی را داخل بهشت می‌نماید و از این به دست آورده می‌شود که توبه وی قبول است.

مرحوم تبریزی ره در کتاب تنقیح میانی العروه فرموده است که این روایت یا اطلاق دارد لذا شامل مرتد فطری و ملی می‌شود و یا قدر متیقن آن مرتد فطری است زیرا مقصود از عبارت «من کان مومناً» این است که وی از ابتدا مومن است نه این که اول کافر بوده و بعد هجرت به ایمان کرده و سپس کافر شده و بعد ایمان آورده است.

بنابراین این روایت به صورت واضح دلالت دارد بر این که توبه مرتد فطری مقبول است.

سند و دلالت این روایت تمام است

روایت دوم: (20:30)

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: مَنْ كَانَ مُؤْمِنًا فَحَجَّ وَ عَمِلَ فِي إِيْمَانِهِ ثُمَّ أَصَابَتْهُ فِي إِيْمَانِهِ فِتْنَةٌ فَكَفَرَ ثُمَّ تَابَ وَ آمَنَ قَالَ يَحْسَبُ لَهُ كُلُّ عَمَلٍ صَالِحٍ عَمِلَهُ فِي إِيْمَانِهِ وَ لَا يَبْطُلُ مِنْهُ شَيْءٌ.» [9]

دلالت این روایت هم واضح است که بعد از توبه اعمالش قبول است و مسلم شامل مرتد فطری نیز می‌باشد.

اشکال اول:

این روایت مشکل سندی دارد. در وسائل الشیعه « مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ » ذکر شده است اما در کتاب تهذیب جلد 5 صفحه 506، به جای حسین بن علی، حسن بن علی وجود دارد. بنابراین اختلاف نسخه وجود دارد. باید ملاحظه کرد که چه حسین بن علی باشد چه حسن بن علی، حال آنها چگونه است.

اگر حسن بن علی باشد، مرحوم علامه مجلسی ره در ملاذ الاختیار استظهار کرده است که ایشان حسن بن علی کوفی است.^[10] مرحوم غفاری ره در هامش تهذیب‌هایی که ایشان تحقیق فرموده است، استظهار کرده است که ایشان حسن بن علی بن فضال است. و البته در جایی از معجم رجال الحدیث مرحوم خویی ره می‌فرمایند که حسن بن علی بن فضال از علی بن حکم زیاد روایت نقل کرده است و به این جهت ممکن است کسی قول مرحوم غفاری را به جهت این کثرت ترجیح دهد ولی این که مرحوم شیخ طوسی ره سندی به حسن بن علی کوفی داشته باشد که سند تامی باشد، نیافتیم و این کثرت نقل از علی بن حکم زیاد هم روشن نمی‌کند که مقصود حسن بن علی بن فضال است بلکه تنها طنی ایجاد می‌کند اما ظهوری را ایجاد نمی‌کند یا اطمینانی را به وجود نمی‌آورد که حجت باشد.

اگر حسین بن علی باشد باز معلوم نیست که ایشان چه کسی است. مرحوم غفاری ره حدس زده است که اگر حسین بن علی باشد بعید نیست که حسین بن علی خزاز قمی باشد. و فرموده: لایبعد کونه الخزاز القمی الذی له کتاب الزیارات و اگر حسین بن علی هم ثابت باشد باز طریق مرحوم شیخ طوسی ره به این کتاب ثابت نیست.

اشکال دوم: (25:12)

علی بن حکم مورد معرکه آراء است که مرحوم شهید صدر ره در بحوث شرح العروه چهار صفحه بحث کرده است که علی بن حکم کیست و آیا وثاقت دارد یا نه؟

جواب اشکال دوم: (25:29)

قبلا ما بحث کردیم و گفتیم که ایشان علی بن حکم انباری است و ثقه است. بحث مفصل باید در جای خودش مطرح شود و چون در اینجا حدیث صحیح که همان حدیث اول باشد، وجود دارد و بدین جهت مطلب منحصر در این حدیث نیست، این بحث را در اینجا مطرح نمی‌نمایم.

اشکال سوم: (25:50)

موسی بن بکر معرکه آراء است.

جواب اشکال سوم: (25:58)

ما معتقدیم مروی عنه ثلاثه یعنی صفوان و بزنتی و ابن ابی عمیر به شهادت مرحوم شیخ طوسی ره در کتاب عده، ثقه هستند، و موسی بن بکر مروی عنه صفوان است همان طور که مرحوم شیخ طوسی ره در برخی موارد به آن شهادت داده است و از این

رو موسی بن بکر نیز ثقه خواهد بود.

بنابراین اشکال از ناحیه حسین بن علی است که نسخ مردد است و از ناحیه اسناد مرحوم شیخ طوسی ره به این بزرگواران و بدین جهت این روایت حجت نیست اما روایت قبلی را معاضده می‌کند.

روایت سوم: (26:51)

«فِي عُيُونِ الْأَخْبَارِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ الْبَيْهَقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الصَّوَلِيِّ عَنْ عَوْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ أَبِي سَعْدٍ قَالَ: سَمِعَ الرَّضَا عَ بَعْضِ أَصْحَابِهِ يَقُولُ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ خَارَبَ عَلِيًّا ع- فَقَالَ لَهُ قُلْ إِلَّا مَنْ تَابَ وَ أَصْلَحَ ثُمَّ قَالَ دَنْبٌ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ وَ لَمْ يُثْبِ أَغْطَمْ مِنْ دَنْبٍ مَنْ قَاتَلَهُ ثُمَّ تَابَ.» [11]

عده‌ای از خوارج در زمان امیر المومنین علیه السلام فطرتشان بر اسلام بود و به واسطه خروج بر امام مرتد شدند ولی بعد توبه کردند. پس مورد حدیث حتما شامل مرتد فطری می‌شود و امام علیه السلام در اینجا می‌فرماید: همه را لعن نکن. لعن کسانی که بعدا توبه کردند جایز نیست. پس این روایت هم نشان می‌دهد که توبه مرتد فطری مقبول است.

دلالن این روایت تمام است ولی اشکال در سند آن است زیرا غیر از سهل بن یسع که راوی مباشر امام علیه السلام است و دارای توثیق خاص است، بقیه افراد سند مجهول در رجال هستند.

از سه روایت، روایت اول تام السند بود و این دو روایت معاضد روایت اول است. بنابراین به طور قطع می‌توان گفت که روایت حجت و تام السند و الدلالة داریم که توبه مرتد فطری مقبول است.

مرحوم شیخنا الاستاد شیخ جواد تبریزی ره فرموده است که به قرینه این روایات آیه شریفه مربوط به کافر اصلی یا مرتد فطری است که توبه نکرده باشد.

«و ما ورد فی الكتاب المجید من أن الشرک لا یغفره الله ناظر إلى صورة عدم التوبة بقرينة ما ورد من صحة التوبة عن خصوص الکفر» [12]

اشکال بیان پنجم و ششم: (31:27)

بیان پنجم و بیان ششم توقف دارند بر اینکه روایات خمسهای که دلالت دارند بر این که مرتد فطری توبه‌اش قبول نمی‌شود از جهت سند یا دلالت مشکل داشته باشند و الا اینها با هم تعارض می‌کنند. بنابراین ایشان نیز باید آن روایات را هم ذکر کنند و بفرمایند آیا با هم معارضه دارند یا نه و چگونه باید معارضه را حل نمائیم. پس باید متعرض آن روایت شویم و آن روایات با اینها تعارض نداشته باشند.

(آیه مبارکه نسبت به مطلق کافر می‌فرماید که توبه آنها قبول نیست و این روایت نسبت به عده خاصی از کفار که مرتد فطری باشد یا مطلق مرتد، می‌گوید که توبه آنها قبول است و به خاطر اخص مطلق بودن، این روایت می‌تواند آیه را تخصیص بزند منتهی مبتنی

بر این است که روایات خمسه‌ای که دلالت دارند بر این که مرتد فطری توبه‌اش قبول نمی‌شود از جهت سند یا دلالت مشکل داشته باشند و الا اینها با هم تعارض می‌کنند.

نتیجه بحث نسبت به آیه اول: (36:36)

نتیجه بحث این شد که آیه مبارکه یا به بعض قرائن داخلیه و یا قرائن عقلیه حافه مانند عدل و رحمت واسعه خداوند متعال و همچنین حقیقت توبه و یا جمع بین این امور، اگر نگوییم که احراز می‌کنیم عدم اطلاق را، حداقل این است که با وجود این جهات احراز اطلاق در مورد آیه شریفه نمی‌شود و همچنین به لحاظ «ان یشرک به» که گفتند فعل مضارع دلالت بر دوام و استمرار دارد پس موضوع آیه کافری است که تا پایان عمر شرک بورزد و توبه ننماید و بدین جهت آیه شامل مرتد فطری که توبه کرده است، نمی‌شود. اگر ثابت شود که این سخن از جهت ادبیات تمام است و یا احتمال متوفر چنین سخنی داده شود زیرا قائلین بزرگی دارد، باز نمی‌توان جزم به اطلاق آیه پیدا کرد.

[1]. وسائل الشیعة، ج 15، ص: 319

[2]. وسائل الشیعة، ج 15، ص: 321 - 322

[3]. وسائل الشیعة، ج 15، ص: 324 - 325

[4]. وسائل الشیعة، ج 15، ص: 336

[5]. کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص: 369

[6]. وسائل الشیعة، ج 1، ص: 125؛ استاد دام ظلّه متن این روایت را نفرمودند اما با مراجعه به این باب تنها یک روایت به چشم می‌خورد.

[7]. وسائل الشیعة، ج 15، ص: 338

[8]. وسائل الشیعة، ج 16، ص: 105

[9]. وسائل الشیعة، ج 1، ص: 125

[10]. ملاذ الأخيار فى فهم تهذيب الأخبار، ج8، ص: 511

[11]. وسائل الشيعة، ج15، ص: 335

[12]. تنقيح مباني العروة - كتاب الطهارة، ج3، ص: 370